

دکتر علی اکبر خدري زاده

استاديار گروه تاريخ

دانشگاه آزاد اسلامي واحد شهري

Khedrizadeh1343@yahoo.com

پيامد سياست انگلستان بر انقلاب مشروطه ايران پس از قرارداد ۱۹۰۷

چکيده:

پيش از گسترش قدرت آلمان در اروپا، تلاش اصلي انگلستان به حفظ منافع خود در هند معطوف شده بود. اما با اوجگيري قدرت آلمان و اجراي سياست نگاه به شرق آلماني‌ها در دوران ويلهلم دوم (۱۹۱۸-۱۸۸۸م)، انگلستان که با تهديدهاي رو به رشد آلمان در خليج فارس مواجه شده بود درصدد کنار نهادن سياست ديرينه خود مبني بر رقابت با روسيه در ايران برآمد. در واپسين سالهاي قرن نوزدهم ميلادي انگلستان به اختلافات خود با فرانسه پايان بخشیده سپس قرارداد ۱۹۰۷م را با روسيه به امضا رساند. با انعقاد اين قرارداد، سياست انگلستان در ايران که مبني بر کاهش نفوذ روسيه و حمايت از انقلاب مشروطه قرار داشت ديگرگونه شد و به همراه روس‌ها سياستي را در ايران پيش گرفت که سرانجام آن به توپ بسته شدن مجلس اول بود.

کلید واژه:

ايران، انقلاب مشروطه، قرارداد ۱۹۰۷، انگلستان، روسيه، آلمان.

مقدمه:

انقلاب مشروطه ایران در حقیقت معلول چالشی بود که از اوایل قرن ۱۳ه.ق. ۱۹م بین ایران و دول اروپایی - به ویژه روسیه و انگلستان - پدید آمد. شکست ایران در جنگ با روسیه و تشدید رقابت‌های انگلستان و روسیه در عصر ناصری بر سر تصاحب امتیازهای پرسود اقتصادی، ایران را به طور ناخواسته وارد چرخه نظام سرمایه‌داری غرب ساخت و از این تاریخ به بعد بحران‌های وسیع سیاسی - اجتماعی یکی پس از دیگری زمینه‌ساز انقلاب مشروطه شد. انقلابی که تحت تأثیر آموزه‌های دینی و اندیشه‌های سیاسی غرب قرار داشت و هدف اصلی آن اصلاح ساختار قدرت سیاسی، استقرار حاکمیت قانون، تحقق آزادی و برقراری عدالت اجتماعی بود.

این جنبش اصلاح‌طلبانه، نخستین تجربه سیاسی مردم ایران برای حضور در عرصه مشارکت سیاسی بود که به انگیزه مشروط و محدود ساختن قدرت مطلق شاه، کوتاه ساختن دست بیگانگان، تحقق آزادی و عدالت اجتماعی انجام گرفت. به تبع آن، مشروطیت کوششی در جهت برخورداری از دستاوردهای نوین تمدن بشری نظیر مجلس، احزاب سیاسی، حقوق شهروندی و نظایر آن بود. با وقوع انقلاب مشروطه، انتظار می‌رفت تحول سیاسی در ساختارهای سیاسی و اجتماعی پدید آید. لیکن بنا به علل متعدد داخلی و انعقاد قرارداد ۱۹۰۷م که به تقسیم ایران به مناطق تحت نفوذ روسیه و انگلستان منجر شد، دولت ایران با بحران‌های شکننده‌ای مواجه شد که سرانجام آن ناکامی نظام مشروطه بود.

سیاست انگلستان در ایران پیش از قرارداد ۱۹۰۷م:

از اوایل قرن نوزدهم میلادی، دولت تزاری روس با تحمیل شرایط عهدنامه ترکمانچای، نفوذ سیاسی - اقتصادی بسیاری در ایران یافته بود و تهدیدی جدی بر ضد منافع انگلستان در هندوستان - از طریق ایران - به شمار می‌آمد. در عین حال به رقابت سخت با منافع انگلستان در ایران می‌پرداخت. در آغاز قرن بیستم، روسیه که در شمال ایران برتری تجاری و سیاسی داشت مصمم به نفوذ در خلیج فارس شده بود.

«اعزام کشتی‌های جنگی به داخل خلیج فارس، ورود هیأت‌های پزشکی روسی به بوشهر و بندرعباس، تلاش کنسول‌های روسیه برای خرید زمین در جزایر فارس و بندرعباس»^۱

موجب شد که انگلستان برای حفظ هندوستان، اهمیت بیشتری به خلیج فارس بدهد.

در سال ۱۳۲۱ ق/م ۱۹۰۳، موضوع نفوذ روسیه در خلیج فارس، در مجلس اعیان انگلیس مطرح شد. لرد لامینگتن (Lord Lamington) اظهار داشت:

«چنانچه روسیه به بندری در خلیج فارس دسترسی پیدا کند، منافع بریتانیا را به طور جدی به خطر خواهد انداخت.»^۲

همچنین، او عقیده داشت ایران وبه ویژه خلیج فارس بخشی از سرحدات هند را تشکیل می‌دهد و اگر بریتانیا به یک قدرت خارجی اجازه دهد تا پایگاهی در این نواحی به دست آورد، امنیت هند به خطر خواهد افتاد.^۳

در پی آن، انگلستان برای تثبیت موقعیت و منافع خود در ایران فعالیت بیشتری نشان داد و در تاریخ ۱۱ ذی قعدة ۱۳۲۰ / ۹ فوریه ۱۹۰۳، عهدنامه تجاری جدید با ایران امضا کرد.^۴ همچنین، در ۷ صفر ۱۳۲۱ / ۵ مه ۱۹۰۳، لرد لنزداون (Lord Lansdowne) وزیر امور خارجه انگلستان (۱۹۰۰-۱۹۰۵ م) بیانیه مهمی را درباره سیاست بریتانیا در خلیج فارس صادر کرد و در آن صریحاً اعلام داشت:

«دولت بریتانیا تاسیس پایگاه‌های دریایی و ساختن استحکامات در بنادر خلیج فارس را از سوی هر دولتی که باشد تهدیدی بزرگ برای منافع بریتانیا قلمداد کرده و با تمام امکانات خود به مقابله با آن خواهد پرداخت.»^۵

به عبارت دیگر، دولت بریتانیا،

«خلیج فارس را ملک مطلق و قرق شده خود می‌دانست... و این نگرشی بود که حتی دعاوی کشورهای ساحلی خلیج فارس را هم در

صورتی که تهدیدی برای منافع انگلستان به شمار می‌آمدند، محدود یا مردود می‌ساخت.^۶

در مقابل آن، جناح‌های مختلف تصمیم‌گیرنده در سیاست خارجی روسیه، ایران را به مثابه منطقه‌ای جهت بهره‌برداری اقتصادی با امکانات سوق‌الجیشی می‌دیدند که می‌توانست بر ضد منافع بریتانیا در هند مورد استفاده قرار گیرد. در عین حال کانون خطرناکی قلمداد می‌شد که می‌توانست برای جداسازی مسلمانان جنوب روسیه از قلمرو آن کشور به کار گرفته شود.^۷ از این رو سیاست روسیه در قبال ایران مبتنی بر حفظ ایرانی مستقل و در عین حال دست‌نشانده بود.

اگر چه با شکست روسیه در جنگ با ژاپن (۱۹۰۵م) از نفوذ روسیه در ایران کاسته شد و انگلستان برای مدتی از نگرانی‌های رهایی یافت اما مطرح شدن قدرت دیگری به نام آلمان اسباب پریشانی بریتانیا را فراهم آورد. ناسیونالیسم آلمانی که با عواملی چون ازدیاد جمعیت و ثروت و قدرت نظامی تقویت می‌شد خبر از ظهور یک قدرت ملی و نظامی در اروپای مرکزی می‌داد که موجب تهدید منافع بریتانیا، فرانسه و روسیه خواهد شد. انگلستان و فرانسه که در معرض خطر مشترکی قرار گرفته بودند، اختلافات خود را کنار نهادند و با عقد پیمانی با هم متفق گشتند. علاوه بر آن، فرانسه ابتدا با روسیه و سپس با انگلستان بر ضد آلمان متحد شد. حال آن که هنوز بین انگلستان و روسیه تفاهم و دوستی به وجود نیامده بود. یکی از موارد اصلی اختلاف روسیه و انگلستان بر سر ایران بود که لازم بود هر چه سریع‌تر برطرف شود.^۸

در ۲۹ صفر ۱۳۲۴/۲۴ آوریل ۱۹۰۶، سران. اوکانر (sir.N.oconar) کنسول انگلیس در فارس، نامه‌ای محرمانه به سردارواردگری (sir.Esward Grey) وزیر امور خارجه انگلستان نوشت و پس از مطرح ساختن نشانه‌هایی از منافع آلمان در ایران، از وزارت خارجه بریتانیا خواست تا با روسیه قراردادی را امضا کند.^۹

علی‌رغم چنان اخطارهایی، هنوز سردارواردگری برای مذاکره با روسیه تردید داشت. اما وقتی شنید که آلمان برای پرداخت یک وام در حال مذاکره با ایران است، به

بنکندروف (Benckendorff) سفیر روسیه در لندن اطلاع داد که در حال حاضر، بریتانیا وضع موجود در ایران را حفظ می‌کند. ولی اگر قدرت سومی بخواهد وضع موجود را بر هم زند، بریتانیای کبیر، حاضر به توافقی با روسیه می‌شود.^{۱۰}

با وقوع جنبش مشروطه، دولت روسیه که تشکیل نظام مشروطه در ایران را موجب تحریک مسلمانان جنوب و اوج‌گیری جنبش‌های آزادی خواهانه بر ضد دولت تزاری و نیز افزایش نفوذ دولت بریتانیا در این کشور می‌دانست، به منظور حفظ منافع و موقعیت خود، به حمایت از دربار قاجار و مبارزه با مشروطه پرداخت. زیرا تضعیف حکومت قاجارها و تثبیت نظام مشروطه در ایران، منافع روسیه در این کشور را در معرض خطر جدی قرار می‌داد.

لیکن دولت انگلستان در راستای سیاست پیشین خود مبنی بر حضور در ایران به منظور حفظ منافع سیاسی - اقتصادی خود در هند و کاهش نفوذ رقیب دیرینه خود یعنی روسیه در ایران، به حمایت از جنبش مشروطه پرداخت. خصوصاً آن که گروهی از آزادی خواهان ایران نیز چشم امید به حمایت انگلستان دوخته بودند. در ۱۶ جمادی الاول ۱۳۲۴/ ۹ ژوئیه ۱۹۰۶، پیش از مهاجرت علما به قم، سید عبدالله بهبهانی، نامه‌ای به گرانت داف (grant duff) کاردار بریتانیا در تهران نوشت و از او درخواست کمک کرد. اما گرانت داف پاسخ داد این کار برای سفارت دولت اعلیٰ حضرت غیرممکن است که از یک حرکت ضددولتی حمایت کند.^{۱۱} سپس در ۲۳ جمادی‌الاول / ۱۶ ژوئیه، هنگامی که سید عبدالله بهبهانی با سایر مهاجرین تهران را به قصد قم ترک می‌کرد، نامه دیگری برای گرانت داف نوشت و ابراز داشت که به منظور جلوگیری از خونریزی بیشتر، مجتهدان، تهران را به قصد اماکن مقدسه ترک کرده‌اند. در پایان این نامه، سید عبدالله اظهار امیدواری کرده است که سفارت انگلستان با تلاش آنها بر ضد ظلم و ستم موافقت کند.^{۱۲}

در ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۴/ ۱۸ ژوئیه ۱۹۰۶، دو نفر ایرانی به سفارت انگلستان وارد شدند و از کاردار سفارت سؤال کردند که، اگر مردم به سفارت پناهنده شوند آیا به آنها اجازه ورود خواهد داد یا آن که از ورود آنها جلوگیری خواهد کرد. گرانت داف پاسخ داد:

«امیدوارم اقدام به این عمل نشود و با این که بست نشستن و نگهداری و حفاظت بستیان در مملکت ایران امریست مشروع ولی در صورت اقدام به این کار باز مجبورم به واسطه قوه قهریه شما را مانع از دخول شوم.»^{۱۳}

با این حال، فردای آن روز (۲۶ جمادی‌الاول)، پنجاه نفر از تجار و طلاب به سفارت پناهنده شدند و رفته رفته بر تعداد آنها افزوده شد تا آن که در ۱۲ رجب ۱۳۲۴/ دوم سپتامبر ۱۹۰۶ به چهارده هزار نفر رسید.^{۱۴}

اگر چه سفارت انگلستان به حمایت علنی از بست نشینان پرداخت لیکن اقدام خشونت‌آمیزی هم برای اخراج آنها از سفارت نشان نداد. حتی در مراحل بعدی، وزارت امور خارجه انگلستان به گران‌ت داف مأموریت داد نزد وزیر مختار روسیه رفته او را دعوت به همراهی کند که «متفقاً مطالب را به دولت ایران اظهار داشته دقت رجال دولت را در اصلاح امور جلب نمایند.»^{۱۵}

با این حال، حمایت انگلستان از مشروطه خواهان به انگیزه حمایت از تشکیل دولت مقتدر ملی در ایران نبود. زیرا، در صورت تحقق این امر، موقعیت و منافع آن کشور، در ایران به خطر می‌افتاد. به بیان دیگر، سفارت انگلستان در تهران به حمایت ضمنی از بست نشینان پرداخت بدان امید که با پیروزی مشروطه، از نفوذ روسیه در ایران بکاهد. زیرا روس‌ها بعد از انعقاد عهدنامه ترکمانچای، خصوصاً در دوره سلطنت مظفرالدین شاه نفوذ بسیاری در ایران یافته بودند و احتمال آن می‌رفت که در زمان سلطنت محمد علی شاه آن روند تشدید یابد. از این رو، گران‌ت داف این عقیده را که مقامات بریتانیا در حقیقت به حمایت از مشروطه خواهان پرداخته اند را تکذیب نکرد. بلکه بر این باور بود که، «بهترین راه‌حل برای جلوگیری از مداخله روسیه و آلمان در امور ایران، حمایت از جنبش ملی و کمک به ایران برای قوی نگهداشتن خود بود.»^{۱۶}

انگلستان اگر چه در آغاز به حمایت از مشروطه ایران پرداخت لیکن چند ماه پس از برقراری نظام مشروطه، شایع شد که دولت مزبور تصمیم به امضای قراردادی با روسیه درباره تقسیم ایران دارد. علت اصلی این امر، احتمالاً یکی به علت شکست روس‌ها در جنگ با ژاپن و دیگر به دلیل تهدید روسیه به رشد آلمان بر ضد انگلستان بود.^{۱۷}

علاوه بر آن، موضع‌گیری مجلس شورای ملی در برابر دولت‌های روس و انگلیس نیز موجب همکاری بیشتر انگلستان با روسیه شد. به عبارت دیگر، چرخش سریع سیاست انگلستان در قبال مشروطه ایران ظاهراً از آنجا ناشی می‌شد که،

«وزارت خارجه بریتانیا دریافت که مردم [ایران] خواهان حمایت بریتانیای کبیر نیستند و مجلس وام مشترک انگلیس و روسیه را نپذیرفته و علاوه بر آن، دولت ایران با آلمان برای گرفتن امتیاز جهت تأسیس یک بانک وارد مذاکره گردیده است.»^{۱۸}

از این رو، انگلستان مصمم شد تا مذاکرات خود را با روسیه درباره انعقاد قرارداد مزبور ادامه دهد. سرادواردگری، در جمادی‌الآخر ۱۳۲۴ / اوت ۱۹۰۶، به سرآرتور نیکلسن (sir Arthur Nicolson) سفیر انگلستان در پترزبورگ دستور داده بود که در صورت مطرح نشدن مسأله ایران از طرف دولت روسیه، سکوت اختیار کند، مگر آن که روسیه چنین کند. اما در این زمان به نیکلسن دستور داد تا به دولت روسیه اطلاع دهد که دولت بریتانیا آماده مذاکره است.^{۱۹}

سرانجام در ۲۲ رجب ۱۳۲۵ / ۳۱ اوت ۱۹۰۷، قرارداد انگلیس و روسیه به وسیله ایزولسکی (Aleksandr Petrovich Izvol'ski) وزیر خارجه روسیه (۱۹۰۶-۱۹۱۰م) و سرآرتور نیکلسن، سفیر انگلستان در سنت پترزبورگ امضا شد. این قرارداد شامل یک مقدمه و پنج ماده بود. در مقدمه اشاره شده بود که هر دو کشور، به استقلال و تمامیت ارضی ایران احترام می‌گذارند و این قرارداد به منظور ممانعت از ایجاد هر کشمکش بین دو دولت در نواحی مرکزی ایران، همان طور که در مواد اول و دوم مشخص شده منعقد گردیده است. در ماده اول انگلستان موافقت کرد که از هیچ فرد تابع بریتانیا یا اتباع

قدرت‌های دیگر برای کسب امتیازات سیاسی یا تجاری در زمینه راه آهن، بانک، تلگراف، جاده، مخابرات، بیمه و غیره در مسیری که از قصر شیرین به اصفهان، یزد و کاشان به سرحدات روسیه و افغانستان امتداد می‌یابد، حمایت نکند. روسیه در عوض طبق ماده دوم متعهد شد که امتیازات سیاسی یا تجاری در زمینه راه آهن، بانک، تلگراف، جاده، مخابرات، بیمه و غیره را در منطقه‌ای که از سرحدات افغانستان به جاسک، بیرجند، کرمان و بندرعباس امتداد می‌یابد، برای اتباع روسیه یا قدرت‌های دیگر به دست نیاورد. در حالی که برابر مواد اول و دوم، روسیه و انگلستان هر کدام دیگری را از حق کسب امتیازات در مناطق تحت نفوذ یکدیگر منع نمودند، حقوق خود در منطقه بی‌طرف را انکار نکردند.^{۲۰}

مشروطه خواهان ایران که به حمایت‌های دولت بریتانیا، از جنبش مشروطه دل خوش کرده بودند، با شنیدن خبر امضای آن قرارداد به خشم آمدند و در مجلس شورای ملی به مخالفت با آن پرداختند. اما هیچ گاه موفق نشدند تا اقدام مؤثری در ممانعت از اجرای آن انجام دهند.^{۲۱}

از سوی دیگر، در میان سیاستمداران روس و انگلیس، کسانی بودند که به مخالفت با آن قرارداد پرداختند و آن را به ضرر منافع سیاسی - اقتصادی کشور خود تفسیر کردند. در انگلستان، درحالی که سرادواردگری طراح اصلی قرارداد ۱۹۰۷، از قرارداد دفاع می‌کرد و آن را به سود کشورش می‌دانست، لرد کرزن قرارداد مزبور را اسفانگیز خواند. وی عقیده داشت این قرارداد تمام چیزهایی را که انگلستان سال‌ها در راه آنها مبارزه کرده است، به حریف واگذار می‌کند.^{۲۲} در میان روس‌ها نیز کسانی که از قرارداد ۱۹۰۷، دفاع کردند، بسیار اندک بودند. برای نمونه، ا.ا. زینوویف (A.A.Zinoviev) که سال‌های ۱۸۵۶ تا ۱۸۸۳ را در ایران بسر برده و از سال ۱۸۸۳ تا ۱۸۹۱ م بر اداره امور آسیایی وزارت امور خارجه روسیه ریاست کرده بود، اعتقاد داشت:

«چنین پیمانی به زحمت می‌تواند که حتی یک دولت درجه دوم را

خرسند کند چه رسد به دولت درجه اولی مانند روسیه که کمتر می‌تواند به

آن تن در دهد».^{۲۳}

انگلستان و انقلاب مشروطه پس از قرارداد ۱۹۰۷:

پس از امضای قرارداد ۱۹۰۷ م، تعارض سیاست روس و انگلیس در برابر مشروطه و مجلس به طور کامل برطرف نشد، البته بریتانیا هنوز به صراحت شاه را از ستیزگی با پارلمان و نقض تعهد نسبت به حرمت قانون اساسی بر حذر می‌داشت و از وی می‌خواست تا با مشروطه خواهان همراهی نماید و دولت روسیه بی‌طرفی خویش را در اختلاف میان سلطنت و مجلس اعلام می‌کرد؛ اما با همه این احوال، عقد قرارداد مزبور باعث شد تا روسیه از موضع خصمانه نسبت به مجلس فاصله بگیرد و روش خود را تا حدودی تعدیل کند.^{۲۴} سپس در ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۲۵ / ۲۲ دسامبر ۱۹۰۷ هارت ویگ و مارلینگ سفرای خارجه روس و انگلیس در ایران، با محمد علی شاه ملاقات کردند و از او خواستند مشروطیت را محترم بشمارد.^{۲۵} پس از آن سفرای مزبور به مجلس اطلاع دادند که شاه قانون اساسی را محترم می‌شمارد.^{۲۶}

از طرف دیگر، پس از انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ م و کاهش نفوذ روسیه و انگلستان در ایران، فعالیت و نفوذ آلمان در ایران افزایش یافت. خصوصاً آن که جمعی از مشروطه خواهان که علاقه‌ای به ارتباط با دولت‌های روس و انگلیس نداشتند، اکنون به آلمان تمایل پیدا کرده بودند.

اما وقتی روسیه فهمید که آلمان ممکن است برای محروم سازی روس، از مشروطه خواهان طرفداری کند، بهترین راه را برای بازداشتن آلمان از فرصت طلبی در ایران مذاکره با آن کشور دانست. ایزولسکی وزیر خارجه روسیه که از سال ۱۳۲۴ ق / ۱۹۰۶ م، سکوت اختیار کرده بود، موضوع مذاکرات روس و آلمان را مطرح ساخت. آلمان نیز به این نتیجه رسید که حمایت از ملیون و دشمن کردن روسیه غیرعقلانه است، زیرا اتخاذ چنین سیاستی ممکن بود مذاکرات راجع به راه‌آهن بغداد را به خطر اندازد. با وجود این که آلمان در ایران منافع تجاری داشت، اما رهبران آلمان فکر کردند که منافع شان در راه‌آهن بغداد بالاتر از منافع آنان در ایران است. از این رو، هرفن شوئن (Herr Von Choan) معاون وزارت خارجه آلمان در ۲۱ ذی‌حجه ۱۳۲۵ / ۲۵ ژانویه ۱۹۰۸، یک نامه مفصل محرمانه

برای هرفن ریشتفن کاردار آلمان در تهران نوشت و به او اطلاع داد، از آن جا که دولت روسیه مذاکره برای راه‌آهن بغداد را شروع کرده است، وی نه تنها می‌بایست از سیاست بی‌طرفانه در مسایل سیاسی ایران، بلکه از سیاست بی‌طرفی در برخی از زمینه‌های اقتصادی آن کشور نیز پیروی کند.^{۲۷} بنابراین، آلمان ترجیح داد که برای حفظ روابط خود با روسیه و حل مسئله راه‌آهن بغداد، از فعالیت خود در ایران بکاهد. زیرا چنانچه در این کار موفق نمی‌شد می‌توانست دوباره پیگیر مسئله سیاست درهای باز در ایران باشد.^{۲۸}

در چنین وضعیتی، شاه که حاضر به تمکین از مشروطه نبود، مورد سوء قصد نافرجام مخالفان خود قرار گرفت و از آن پس درصدد براندازی نظام مشروطه برآمد و برای تدارک مقدمات آن کار، از تهران راهی باغشاه شد. در پی این اقدام شاه، در ۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ / ۷ ژوئن ۱۹۰۸، انجمن‌ها برای ظل‌السلطان - که مخالف محمد علی شاه و مترصد به دست آوردن تاج و تخت بود - جهت آمدن به تهران و تقبل نیابت سلطنت تلگراف‌هایی فرستادند. حمایت این دسته از مشروطه خواهان از ظل‌السلطان، نه تنها با مخالفت شاه بلکه با مخالفت شدید دولت روسیه نیز روبرو شد.^{۲۹} حمایت مشروطه خواهان از ظل‌السلطان و روابط خوب سفارت بریتانیا با او، دولت روسیه را به وحشت انداخت زیرا این دولت فکر می‌کرد که اگر ظل‌السلطان بر جای شاه بنشیند نه تنها آفت بزرگی برای نفوذ آنها در تهران می‌شود، بلکه نفوذ بریتانیا را جایگزین نفوذ روسیه می‌کند.^{۳۰}

در چنین وضعیت بحرانی بود که کنفرانسی در ۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ / ۹ ژوئن ۱۹۰۸ با حضور پادشاه انگلستان و امپراتور روسیه در ریوال (Reval) برگزار شد و سیاستمداران دو کشور درباره مسایل مقدونیه، ایران و افغانستان به گفت و گو پرداختند. همچنین، سرچارلز هاردینگ (sir charlz Harding) معاون وزارت امور خارجه انگلستان، مذاکرات مختلفی با ایزولسکی وزیر خارجه روسیه انجام داد. در این مذاکرات ایزولسکی نگرانی‌اش را از اوضاع ایران، به هاردینگ ابراز داشت و از او خواست از محمد علی شاه پشتیبانی کند و در مورد اعطای یک وام انگلیسی - روسی به ایران رضایت دهد زیرا وی

عقیده داشت تنها راه حفظ صلح و نظم در ایران، حمایت از شاه و اعطای وام به وی می‌باشد.^{۳۱}

با برگزاری کنفرانس ریوال، روابط بین مشروطه خواهان و شاه بدتر شد. هنگامی که ام‌دی. هارت ویگ سفیر روسیه در تهران، مشاهده کرد که ملیون از ظل‌السلطان می‌خواهند نیابت سلطنت را به عهده بگیرد، تلگرافی در ۱۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ / ۱۵ ژوئن ۱۹۰۸ برای ایزولسکی فرستاد و چنین خاطر نشان ساخت:

«وحدت نظر روسیه و انگلیس الزاماً برقراری وحدت عملی را در مورد وقایعی که در حال حاضر اتفاق می‌افتد ایجاب می‌کند... در چنین شرایطی اتخاذ موضع بی‌طرفانه مساوی خواهد بود با تشویق ظل‌السلطان، برای انجام یک کودتای زورمدارانه، در صورتی که ما می‌توانیم احتمالاً از وقوع فاجعه جلوگیری کنیم... تصور می‌کنم، چنانچه بر خلاف انتظار، هشدارهای کتبی ما فعالیت قبیح ظل‌السلطان را متوقف نسازد. در این صورت بدون وارد کردن نیروی نظامی به داخل کشور، روسیه و انگلیس برای به خود آمدن کامل شاهزاده کشتی‌های جنگی خود را به سواحل دریای خزر و خلیج فارس نزدیک سازند.»^{۳۲}

بر خلاف روسیه، انگلستان ترجیح داد در امور داخلی ایران بی‌طرف بماند. در ۱۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ / ۱۲ ژوئن ۱۹۰۸، ادواردگری به اوبرن (Obeirne) در سنت پترزبورگ، تلگراف کرد و از وی خواست تا به دولت روسیه اطلاع دهد که دولت انگلستان مخالف با مداخله در امور داخلی ایران است.^{۳۳}

با این حال، انگلستان مخالفت چندانی با نظرات روسیه نداشت و تنها نگرانی‌اش این بود که اگر بریتانیا و روسیه از دولتی منفور در ایران حمایت کنند، هر دو قدرت اعتبار و نفوذشان را میان مردم ایران از دست بدهند. از این رو، گری در تلگراف ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ / ۲۰ ژوئن ۱۹۰۸ به اوبرن نوشت:

«در صورتی که وزیر امور خارجه [روسیه] لازم می‌داند که اقدامی بشود من حاضرم که به نماینده اعلیحضرتی مقیم طهران تعلیمات فرستاده که با همکار روس خود اختطاری به مثل اختطار دسامبر ۱۹۰۷ [ذی قعدة ۱۳۲۶] به ظل‌السلطان بنمایند در صورتی که یک همچو اقدامی کرده بشود آن وقت باید که نمایندگان دولتین شاه را از این اقدام مستحضر نموده و به آن اعلیحضرت نصیحت نمایند که به ملاحظه اطمینان سلطنت خود و نگاهداری تاج و تخت بهتر آن است که او اقدامی علیه مشروطه و مجلس ننماید. در هر صورت به شاه بفهمانند که او به هیچ وجه نباید منتظر حمایت از دولتین باشد در صورتی که اقدامات او، او را دچار خطرات نماید.»^{۳۴}

اوبرن به محض دریافت تلگراف، با ایزولسکی تماس گرفت و نظرات گری را به او اطلاع داد. ایزولسکی پیشنهاد بریتانیا را پذیرفت و به اوبرن گفت، قبلاً برای هارت ویگ دستوراتی شبیه به پیشنهاد بریتانیا فرستاده است.^{۳۵}

در ۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۶/۲۲ ژوئن ۱۹۰۸، یک روز قبل از کودتای شاه، سفیر روسیه پس از ملاقات با محمد علی شاه به او توصیه کرد که نسبت به مجلس رفتار آشتی‌جویانه‌ای را اتخاذ کند. شاه در پاسخ گفت که وی احساسات خصمانه‌ای نسبت به مجلس ندارد و تنها درصدد حفظ موقعیت خود در برابر حملات جراید و انجمن‌ها و مخصوصاً توطئه‌های ظل‌السلطان است که می‌خواهد وی را عزل کند.^{۳۶} با این ترفند، سعی کرد حمله قریب‌الوقوع خود به مجلس را قانونی جلوه دهد.

روی هم رفته، قرارداد ۱۹۰۷م، نه تنها از زورگویی‌های همیشگی روسیه نسبت به حق حاکمیت ایران جلوگیری نکرد بلکه این تعدیات را هم فزونی بخشید. انگلیسی‌ها هم ضمن ابراز تأسف از سرنوشت ایران، به علت تهدیدهای آلمان - که دست و پای آنان را می‌بست - ناچار به حفظ روابط حسنه خود با روسیه شدند. واقعیتی که ایرانیان نه آن را فراموش می‌کنند و نه حتی آن را می‌بخشند.^{۳۷} انعقاد این قرارداد برای ایرانیان، هم برای کسانی که به طور سنتی انگلستان را در برابر روسیه حامی خود می‌دانستند و هم برای

روشنفکران غرب گرا- که به انگلستان همچون الگوی حکومتی دموکراتیک می‌نگریستند - ضربه روحی سختی بود. به موازات افزایش فشار روس‌ها، سکوت و رضایت انگلیس‌ها هم تداوم یافت^{۳۸} و از هر نظر زمینه‌های لازم فراهم شد تا شاه با مساعدت روسیه و سکوت مصلحتی انگلستان اقدام به بمباران مجلس کند.

نتیجه‌گیری:

جنبش اصلاح طلبانه عصر ناصری و مظفیری که با مشارکت سیاسی تجدد خواهان دولتی و غیردولتی، علما، تجار و عامه مردم به انقلاب مشروطه منجر شد، تلاشی در جهت تشکیل نظام سیاسی جدید مبتنی بر محدودیت قدرت سلطنت، قانون مداری، آزادی و عدالت اجتماعی بود.

پیش از شکل‌گیری حرکت مشروطه خواهی، سیاست انگلستان در ایران مبنی بر کاهش نفوذ روسیه و حمایت از مشروطه خواهان قرار داشت. با برقراری نظام مشروطه، انگلستان که خود را با تهدیدهای رو به رشد آلمان در خلیج فارس و اشاعه جنبش مردمی در هند مواجه می‌دید در صدد امضای قرارداد ۱۹۰۷م با روسیه برآمد. از آن پس، انگلستان در راستای اجرای قرارداد ۱۹۰۷م سیاست همسویی با روسیه در ایران را پیش گرفت. سیاستی که فرجام آن مماشات با محمدعلی شاه و ناکامی مشروطه اول بود.

یادداشت‌ها:

- ۱- ناظم، حسین: روس و انگلیس در ایران، ترجمه فرامرز محمدپور. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۲.
- 2-Greadt Britain, parliamentary Debates, lords ,Fourth series v 01/exxi column, 1334-1335 , May 5, 1903.
به نقل از ناظم، روس و انگلیس در ایران، ص ۲۵.
- ۳-همان جا.
- ۴-همان، ص ۲۶.
- ۵- ذوقی، ایرج: تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ ۱۹۲۵-۱۹۰۰. تهران، پاژنگ، ۱۳۶۸. ص ۳۲.
- ۶- اولسون، ویلیام جی: روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول. ترجمه حسن زنگنه، تهران، شیرازه، ۱۳۸۰، ص ۲۲.
- 7-Malcolm.E.Yapp. “ 1900-1921: the last years of the Qajar Dynasty,” twentieth century IRAN , Hossein Amirsadeghi(ed) , London .1977. P: 11.
- ۸-ذوقی: تاریخ روابط سیاسی، ص ۳۸.
- 9- Gooch and Temperley British Documents on the origeins of the war, (1903-7), v 10/4 , no, 328,p :382.
به نقل از : ناظم. روس و انگلیس، ص ۲۸.
- 10-Goosh and temperley, British Doucments on the origins of the war, (1903-7), V ¼ , no, 329 , p: 382.
به نقل از : ناظم. پیشین، ص ۲۹.
- ۱۱- کتاب آبی (گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران)، به کوشش احمد بشیری، چ ۲، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹.
- ۱۲- همان جا؛ جهت آگاهی بیشتر، رک.به: اینوا الکسیویچ زینویف: انقلاب مشروطیت ایران. (نظرات یک دیپلمات روس. حوادث ایران در سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱). ترجمه ابوالقاسم اعتصامی، تهران، اقبال، ۱۳۶۲. صص ۳۵-۳۶.

- ۱۳- همان جا.
- ۱۴- همان جا.
- ۱۵- همان، ص ۱۱.
- 16-Documents , Diplomatiques, Francais, second series (1901-1911) V 01/x ,no 184,p: 282.
- به نقل از: ناظم. روس و انگلیس، ص ۳۲.
- ۱۷- جهت آگاهی بیشتر، ر.ک به: فیشر، هربرت: تاریخ اروپا. ترجمه وحید مازندرانی. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- ۱۸- ناظم: روس و انگلیس، ص ۳۴.
- ۱۹- همان، همان جا.
- ۲۰- همان، ص ۴۲؛ ع. وحید مازندرانی: قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس راجع به ایران. تهران، کتابخانه سقراط، ۱۳۲۸. صص ۲۷-۲۹.
- ۲۱- کاظم‌زاده، فیروز: روس و انگلیس در ایران (۱۸۶۴-۱۹۱۴). ترجمه منوچهر امیری، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۴، ص ۴۸۳.
- ۲۲- همان، ص ۴۸۴؛ وحید مازندرانی: قرارداد ۱۹۰۷، ص ۳۵.
- ۲۳- همان، ص ۴۸۷.
- ۲۴- آدمیت، فریدون: ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران، روشنگران، ۱۳۷۰، ص ۱۰۰.
- ۲۵- کتاب آبی (گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران) به کوشش و ویراستاری احمد بشیری. تهران، نشر نو، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۲۱.
- ۲۶- همان، ص ۱۳۵.
- ۲۷- ناظم: روس و انگلیس، ص ۵۷.
- ۲۸- همان، ص ۵۸.
- ۲۹- کتاب آبی، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳۰-ناظم: روس و انگلیس، ص ۵۹.

۳۱-همان، ص ۶۰.

۳۲-کتاب نارنجی (گزارش‌های سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران) به کوشش احمد بشیری، تهران، نشر نور، ۱۳۶۷، ج ۱، صص ۲۰۷-

۲۰۸.

۳۳-کتاب آبی، ج ۱، ص ۱۹۲.

۳۴-همان، ص ۱۹۳.

۳۵-ناظم: روس و انگلیس، ص ۶۲؛ کتاب آبی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳۶-ناظم: پیشین، ص ۶۳.

۳۷-اولسون: روابط ایران و انگلیس، ص ۳۳.

۳۸-همان، همان جا.